

واکاوی مبانی فقهی قرآنیون

مهدی فتحی*، دکتر احمد مرادخانی**، دکتر حسین علوی مهر***

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۲۰)

چکیده

قرآنیون با طرح دیدگاه کفایت قرآن و کنار گذاشتن سنت جهت استخراج مسائل فقهی، خود را محدود به قرآن کرده اند. در حالی که بسیاری از احکام فقهی توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم تشریح شده، همچنان که خداوند متعال می فرماید: (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا) «آنچه را پیامبر به شما عطا کرد بگیرید و از آنچه شما را نهی کرد، باز ایستید» (حشر/ ۷) مسلمانان دستورات او را اجرا نموده و به صدق گفتار او ایمان داشته اند. و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم را به عنوان یکی از منابع فقهی چراغ راه خود قرار داده اند. اما تفکری که در انکار حجیت حدیث و سنت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وسلم شکل گرفته و به قرآنیون معروف شده اند، معتقدند که در قرآن بر اطاعت از احادیث به وضوح تاکید نشده و احادیث و روایات دارای تناقضاتی است که بدلیل آن تناقضات نمی توان رفتار و ایمان دینی و دستورات فقهی و شرعی را بر پایه آنان استوار کرد و آن را به عنوان یک مبنای فقهی پذیرفت و ایشان قرآن را یگانه منبع تشریح می دانند ایشان با استناد به آیه (تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ) (نحل / ۸۹) «(قرآن) بیانگر هر چیز (است)» می گویند: قرآن که خود بیان گر همه چیز استو همه دستورات فقهی را می توان از قرآن برداشت کرد. این پژوهش پس از بیان مفهوم فقه و ارائه دیدگاههای فقهی قرآنیان به بررسی و نقد آنها پرداخته و با استعانت از قرآن کریم پاسخی درخور به آنها ارائه می دهد.

کلیدواژگان

انکار حدیث، اهل قرآن، فقه، قرآنیون، کفایت قرآن.

* مسئول مکاتبات: دانشجوی دکتری، علوم قرآن و حدیث، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: Fathi53@gmail.com

** نویسنده مسئول: استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: Ah_moradkhani@yahoo.com

*** دانشیار، مدیر گروه تفسیر، جامعه المصطفی قم، قم، ایران

این مقاله مستخرج از پایان نامه دکتری تحت عنوان "نقدی بر مبانی فکری قرآنیون از دیدگاه شیعه و اهل سنت" می باشد.

مقدمه

استعمارگران از دیرباز به این نتیجه رسیده بودند که بهترین راه نفوذ در لایه های مختلف جوامع اسلامی و جلوگیری از رشد و توسعه اسلام در جهان و استعمار و چپاول ثروت‌های جوامع اسلامی ایجاد گروه‌ها و فرقه‌هایی مبتنی بر زمینه‌های اختلافی موجود در بین مذاهب مختلف اسلامی است. اندیشه‌های سیاسی مسلمانان را به طور کلان می‌توان به سه جریان: ۱. سنت‌گرایی دینی ۲. نوگرایی دینی ۳. تجددگرایی دینی تقسیم کرد که تفکر قرآنیون در قالب جریان تجددگرایی دینی قابل طرح و بررسی است. همچنان‌که وهابیت به عنوان یک جریان سنت‌گرایی دینی توسط استعمارگران پایه‌ریزی و حمایت شد و هم‌اکنون به یک غده سرطانی در میان جوامع اسلامی بدل شده و امروزه با آشکار کردن چهره واقعی خود عملاً مجری طرح‌های استعمارگران و صهیونیست‌ها در کشورهای اسلامی می‌باشد و زمینه غارت هر چه بیشتر ثروت‌های ممالک اسلامی را برای استعمارگران فراهم کرده است و با بکار گرفتن سرمایه‌های مسلمانان در جهت اجرای سیاست‌های استعماری، جنگ، ترور و ناامنی را در سرزمین‌های اسلامی پشتیبانی می‌کنند. تا رونق دهنده بازار گسترده فروش تسلیحات نظامی استعمارگران در منطقه باشند. فرقه قرآنیون نیز از این امر مستثنی نبوده و همچون وهابیت و سلفی‌گری از حمایت جدی آمریکا برخوردار بوده و با اختصاص کرسی‌های تدریس به سران آن، زمینه‌های گسترش این تفکر را در میان جوانان تجددگرا در جوامع اسلامی فراهم می‌کنند. پر واضح است که در شرایط موجود لازم است که دانشمندان علوم اسلامی و محققین علوم قرآنی با برنامه‌ای منسجم و هدفمند به شناسایی این فرقه‌های استعماری پرداخته و با نقد و بررسی و ارائه پاسخ‌های صریح به شبه‌های این جریان‌های فکری، پرده از چهره واقعی آنها بردارند تا استعمارگران نتوانند با ایجاد این فرقه‌های انحرافی بعد از اضمحلال فرقه‌های تارنما شده وهابیت و سلفی‌این فرقه‌ها را با چهره‌هایی جذاب‌تر جایگزین آنها کنند. با عنایت به اهمیت این موضوع و در این راستا با توکل به خداوند متعال به ارائه دیدگاه‌ها و نحوه شکل‌گیری فرقه قرآنیون پرداخته و در ادامه به نقد و بررسی آن می‌پردازیم.

قرآنیون یا اهل قرآن با طرح دیدگاه کفایت قرآن و بی اعتبار کردن حدیث عملاً جهت استخراج مسائل فقهی، خود را محدود به قرآن کرده و سعی می کنند کلیه دستورات فقهی را از قرآن بدست آورند. و بیان دستورات فقهی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را محدود به زمان خودش می دانند.

ایشان اظهار می دارند که در قرآن به اطاعت از احادیث بطور وضوح تاکید نشده و احادیث و روایات، حدود ۲۰۰ سال پس از پیامبر جمع آوری و نوشته شده است و دارای تناقضاتی است که بدلیل آن تناقضات نمی توان رفتار و ایمان دینی و دستورات فقهی و شرعی را بر آن استوار کرد (القرآنیون و شبهاتهم حول السنه، ۲۰۰۰/۱۴۲۱). قرآنیان تفاوت های عمده ای در استنباط دینی در موضوع هائی مثل زکات، روش برپائی نماز، شهادتین، ختنه، طرز لباس، استلام حجرالاسود و نماز جمعه با مسلمانان سنتی دارند. آنها نظریات کلامی و فتاوی فقهی متعدد دارند، ولی دو عقیده اصلی قرآنیون، یعنی مرجعیت انحصاری قرآن در دین و نفی مرجعیت سنت، موضوعات و مسائلی هستند که ریشه و بنیاد تفکرات این فرقه را تشکیل می دهد. در این جستار ابتدا به ارائه مفهوم فقه از دیدگاه علم لغت و نیز مفهوم آن در قرآن پرداخته و پس از آن نظرات و مبانی فقهی قرآنیون را مورد بررسی و نقد قرار می دهیم.

ادبیات تحقیق

فقه در لغت

معنای لغوی فقه: فقه، فهمیدن دقیق و نافذ است؛ چنانکه بتوان به کنه و غایت تفصیلی سخن و کردار پی برد (ابوزهره، محمد، اصول الفقه) همان طور که قرآن مؤمنان را دعوت می کند تا به مراکز فرهنگی وارد و در امور دین فقیه شوند؛ یعنی بصیرت دینی پیدا کنند. این فقاہت، شامل عقاید و اخلاق و حقوق بوده است.

راغب می گوید: الفقه هو التوصل الی علم غائبٍ بعلمٍ شاهدٍ. «فقه آن است که انسان با استنتاج از معلومات و قضایای بالفعل و موجود، به مجهولی دست یازد.» (راغب، مفردات، ماده «فقه».)

هروی می‌گوید: «معنای حقیقی فقه، شکافتن و گشودن است و فقیه کسی است که کلام را می‌شکافد.» (هروی، الغریبین، ج ۲، ص ۱۲۶).

محققان لغوی معاصر نیز تصریح می‌کنند که اصل واحد در این ماده، فهم بادقت و تأمل است: «إن الأصل الواحد في المادة هو فهم علي دقة و تأمل» (مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ماده «فقه.»).

از آنچه گذشت به خوبی می‌توان اطمینان یافت که معنای لغوی فقه، مطلق ادراک و آگاهی نیست، بلکه نوعی دقت و موشکافی و ریزبینی در آن اشراب شده است و در لغت فقیه به کسی گفته می‌شود که کلام را بشکافد و ریزبین و دقیق و بصیر باشد.

فقه، در اصطلاح

فقه در اصطلاح دانشمندان مسلمان، عبارت است از علم به احکام شرعی فرعی از روی دلیل تفصیلی آنها. (حسن بن زین الدین (صاحب معالم)، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، المكتبة العلمیه الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۸ ه ق؛)

فقه در فرهنگ قرآنی

از ملاحظه مجموع آیاتی که در آن واژه فقه و مشتقات آن به کار رفته است، چند نکته به دست می‌آید:

الف) فقه در فرهنگ قرآنی به همان معنای لغوی؛ یعنی بصیرت و ریزبینی و ادراک دقیق استعمال شده است و این نکته‌ای است که حتی در آیات استشهادی برای نقض این معنی (زرکشی، در المنشور فی القواعد، ج ۱، ص ۱۲) و اینکه به معنای مطلق آگاهی است، نیز صادق است، نظیر آیه‌ای که قول قوم شعیب خطاب به آن حضرت را نقل می‌کند. (کویتي، الموسوعة الفقهية، الجزء الاول، ص ۱۱). «قالوا يا شعيب ما نفقه كثيراً مما تقول» (هود/۹۱) زیرا چنین نبود که آنان از حرفهای شعیب سر در نیاورند، بلکه با آنکه ظاهر سخنان آن حضرت درباره مبدأ و معاد و مسائل اخلاقی و غیر آن را می‌فهمیدند، به جهت سیطره شهوات و خواسته‌های نفسانی و نیز چون به حاق و روح

بیانات او پی نمی‌بردند و نمی‌توانستند آن را باور کنند، می‌گفتند: «ما کثیری از آنچه را که تو می‌گویی، نمی‌فهمیم و دقیقاً از آن سر در نمی‌آوریم». همچنین است آنچه در شأن کفار وارد شده است: «فَمَا لِهَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا» این گروه را چه شده که نمی‌خواهند هیچ سخنی را بفهمند. (نساء/ ۷۸) و زرکشی مدعای فوق را با آن نقض کرده است (زرکشی، المثور فی القواعد، ج ۱، ص ۱۲). زیرا قطعاً چنین نبود که آنان از هیچ حدیث و کلامی سر در نیاورند. انطباق معنایی که در عرصه آیات اختیار شد، بر آیاتی چون «... لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ...» تا در دین دانا شوند توبه (۱۲۲/ انعام/ ۶۵) و «و طُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» خدا به قلوبشان مهر نهاده است بدان جهت نمی‌فهمند. توبه/ ۸۷). و «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي... يَفْقَهُوا قَوْلِي» طه/ ۲۸) روشن تر است،

ب) حوزه و محدوده استعمال این واژه در لسان آیات، اختصاص به احکام فرعی ندارد، بلکه فقیه قرآنی کسی است که در مجموعه دین از فهم دقیق و بصیرت لازم برخوردار باشد و این مجموعه، شامل همه مسائل اعتقادی، اخلاقی و مسائل فرعی عملی می‌شود.

استفاده این نکته از آیاتی همانند آیه ۱۲۲ سوره توبه: «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ» تا در دین دانا شوند و وقت برگشتن قوم خود را انذار کنند. مثنوی و تکلفی ندارد؛ زیرا اولاً: «دین» که تفقه در آیه به آن تعلق گرفته، عبارت از مجموع مسائل اسلامی است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْأِسْلَامُ...» (آل عمران/ ۱۹). ثانیاً: تصریح یا ظاهر آیه این است که تفقه در دین، سبب انذار قوم و در نهایت بر حذر شدن آنان می‌شود و قطعاً چنین هدفی به صرف آشنایی با مسائل حلال و حرام، بدون شناخت مبدأ و معاد و مسائل اخلاقی تأمین نمی‌گردد.

فقه در بیان اهل بیت(ع)

از تأمل در مجموعه روایاتی که مفهوم فقه را بیان می‌کنند، این نتیجه به دست می‌آید که معصومان(ع) و صحابه و تابعان این واژه را در ادامه کاربردهای قرآنی به کار می‌گرفتند؛ یعنی فقه را هم در معنای بصیرت و ریزبینی و هم در مجموعه دین به کار می‌بردند و فقیه را کسی می‌دانستند که به مجموعه مسائل و مفاهیم دینی - اعم از اعتقادات، اخلاق و احکام - بصیرت لازم

داشته باشد و به اصطلاح، اسلام‌شناسی تمام عیار باشد. این نکته، خصوصاً با ملاحظه روایاتی از فریقین که ویژگی‌هایی را برای عنوان «الفقیه» ذکر می‌کنند و آثار و نشانه‌هایی را برای فقه برمی‌شمرند، قابل باور است؛ ویژگی‌ها و نشانه‌هایی که قطعاً به صرف آشنایی با احکام حلال و حرام و تفریعات طلاق، لعان، بیع و اجاره، بدون فراگیری معارف و معیارهای اخلاقی، حاصل نمی‌گردد. این عموم و شمول مفهومی، اختصاص به عرصه روایات فریقین ندارد، بلکه به طور کلی، در ادبیات و استعمالات متشرعان، سلف صالح و عصر صحابه و تابعین نیز بوده و این حقیقتی است که بزرگانی چون شهید ثانی در منیة المرید (شهید ثانی، منیة المرید، ص ۱۵۷) و ابو‌حامد غزالی در احیاء العلوم (ابو‌حامد غزالی، المحجۀ البیضاء، ج ۱، ص ۸۱ - ۸۳) به آن تصریح کرده‌اند.

اصول فکری و فقهی قرآنیون

اصول فکری

ویژگی فکری جریان قرآنیون عبارت است از عدم اخذ احادیث و روایاتی که به حضرت محمد پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم نسبت داده می‌شود یا به سنت نبوی معروف است؛ بنابراین قرآنیون به قرآن به عنوان یگانه مصدر تشریح بسنده می‌کنند؛ زیرا معتقدند، خدا حفظ آن را وعده کرده و فرموده است (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (حجر / ۹) « ما قرآن را خود نازل کرده ایم و خود نگهبانش هستیم». و ایشان در اصل مفهوم تفقه برای فهم اصول عقاید و احکام شریعت تناقضی مطرح نکرده و تفقه در استخراج دستورات شرعی را لازم می‌دانند ولی در مبانی و منابعی که جهت دریافت وظایف شرعی به تفقه در آن باید پرداخت خود را فقط منحصر به قرآن نموده و بر این باورند که آشنایی با زبان عربی برای استحصال دستورات شرعی از قرآن کفایت می‌کند به گفته جیراچپوری، برای تفسیر قرآن، تنها تسلط به زبان عربی لازم است. (دراسات فی الفرق القرآنیون و شبهاتهم حول السنه، خادم حسین الهی‌بخش، ص ۲۶۵-۲۶۶، ۲۷۵-۲۷۷)

قرآنیان خود را تنها بعنوان «مسلم» می‌نامند و از انتساب خود به سنی و شیعه اجتناب

می‌نمایند. هر چند گروهی از آنان از احادیث نبوی استفاده می‌کنند، ولی ملاک ایمان و رفتار دینی خود را بر قرآن تطبیق می‌کنند.

آنها با استناد به آیه (ثَبِيحًا لِكُلِّ شَيْءٍ) (نحل / ۸۹) «(قرآن) بیابانگر هر چیز (است)» استدلال می‌کنند که اوامر و نواهی قرآن اجمال ندارد و نباید آنها را با احادیثی که راویان آنها از خطا و فراموشی میرا نیستند، تبیین کرد. (محمدبن‌ادریس شافعی، الأم، ج ۹، ص ۵-۶). در دوران معاصر، اهل قرآن نیز معتقدند که قرآن مستقل است. این باور که قرآن می‌تواند و باید از قیود سنتی رها شود، حتی در میان افرادی که وابستگی فرقه‌ای به اهل قرآن ندارند نیز، رواج یافته است. در نگاه آنان، قرآن یگانه حجت شرعی است و برای تفسیر آن نیاز به هیچ چیز غیر از قرآن نیست. قرآن؛ روشن، دردسترس و کاملاً مفهوم است. خلاصه «قرآن باید با قرآن تفسیر شود». (مجله اشاعه القرآن، به نقل از Brown) تجلی‌گاه نظریه خودبسندگی قرآن، تلاش برای تفسیر قرآن بر مبنای قرآن است که به مشخصه بارز اهل قرآن بدل شده است.

اهل قرآن معتقدند که در قرآن اجمال و اطلاق رخ نداده است که نیاز به تبیین یا تخصیص از خارج قرآن داشته باشد. به علاوه هیچ یک از آیات قرآن نسخ نشده است؛ زیرا قول به نسخ، مستلزم پذیرش زمانمند بودن آیات قرآن است که با جاودانگی قرآن در تعارض است. همچنین به باور اهل قرآن، آیات قرآن برای تربیت انسان در همه زمان‌ها نازل شده و جهان‌شمول‌اند و احکام آن مختص به فرد یا افراد معینی نیست؛ چنان‌که روایات اسباب نزول تداعی‌گر آند. دیگر این که قرآن، یک معنای ثابت و واحد ندارد؛ بلکه این راه همواره گشوده است و قرآن در شرایط مختلف، معانی متفاوت و البته صحیحی می‌پذیرد و هر نسلی می‌تواند براساس ظرفیت خود، معنایی تازه از آموزه‌های قرآنی دریابد. به علاوه این حق هر مؤمنی است که قرآن را بخواند، تفسیر کند و بر موقعیت خویش تطبیق نماید. این در حالی است که فهم هیچ‌کس، حتی شخص پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای دیگران الزام‌آور نیست. خواجه احمدالدین مدعی است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فهمی فراتر از آنچه ما در اختیار داریم ندارد؛ زیرا فهم او از وحی نیز همچون ما مبتنی بر عقل است و او نیز چونان ما احتمال دارد دچار خطا شود. (Brown, Rethinking

اهل قرآن بر این باورند که وحیانی بودن سنت، حتی مؤیدی در قرآن و روایات نیز ندارد. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و صحابه جز قرآن را وحی تلقی نکرده‌اند. بنابراین ارتقای ماهیت سنت به این جایگاه، ابداع مسلمانان بعدی بوده است. ایشان معتقدند که این نظریه در اصل، از سنت یهودی وام گرفته شده است که در آن بر دو گونه وحی مکتوب یعنی «تورات» و شفاهی یعنی «میشنا» تأکید شده است. به نظر ایشان، انگیزه پیدایش چنین نظریه‌ای در سنت اسلامی به وجود ابهام در قرآن باز می‌گردد.

اصول فقهی

اهل قرآن بر این باور بودند که قرآن، کتابی جامع است و تمام تفصیل و جزئیات دینی را شامل می‌شود و تنها منبع احکام شرعی است. به گفته چکرالوی، قرآن تنها وحی است که خداوند بر پیامبر نازل کرده است. آنان در صدد بودند به اهل حدیث نشان دهند که همه ضروریات اسلام به تنهایی از قرآن قابل استخراج است. و نیازی به حدیث نیست (خادم حسین الهی‌بخش، همان، ص ۲۱۰ - ۲۱۱). البته تلاش آنان بیشتر در مسائل مربوط به نحوه ادای مناسک اسلامی، به ویژه نماز نمود داشت. در واقع، همان‌طور که اختلافات در چگونگی اقامه نماز وجه تمایز اهل حدیث از اکثریت حنفی بود، (ر.ک. Metcalf : Islamic Revival in British India p.275, Murray Titus).

اهل قرآن نیز از نماز برای متمایز ساختن خود از اهل حدیث بهره گرفتند. این در حالی بود که اغلب عقاید و مناسک اهل قرآن همچون اهل حدیث، تفاوت قابل ملاحظه‌ای با دیگر مسلمانان نداشت؛ مثلاً اذان نمی‌گفتند و تکبیر نماز را آهسته می‌گفتند، مساجدی مخصوص خود بنا کردند و از نماز خواندن با دیگر مسلمانان ابا داشتند و نماز میت و نماز عید نمی‌خواندند (Islam in India and Pakistan, 1959, Calcutta, p.197).

چکرالوی در کتاب برهان الفرقان علی صلاه القرآن (لاهور [بی‌تا]) در صدد اثبات این نکته بود که جزئیات نمازهای پنج‌گانه از قرآن قابل استنباط است. او می‌گوید: «مسلمانان روزانه پنج بار نماز می‌گذارند و باید نماز بگذارند، نه بدان سبب که این امر در حدیث آمده است، بلکه از آن رو که در قرآن بدان اشاره شده است». این اعتقاد که تفصیل همه احکام باید در قرآن آمده باشد،

باعث شد و برخی مناسک را که دلیل قرآنی بر اثبات آنها نداشت، انکار کند؛ مثلاً او اذان را بدعت می‌دانست که اصلی در قرآن ندارد. باین حال تغییراتی که وی در نحوه ادای مناسک عبادی اعمال کرد، بسیار اندک بودند. در واقع او بیشتر بر آن بود تا عناصر اصلی در عبادات موجود را با قرآن توجیه کند تا اینکه تغییراتی بنیادین در آنها پدید آورد تا جایی که بدین سبب گاه تفسیرهایی ذوقی از برخی آیات قرآن به دست داده است (خادم حسین الهی‌بخش، همان، ص ۳۶۷-۳۷۰؛ Brown, Rethinking Tradition, p.45-6). بناکردن همه تفاسیل نماز - حتی تعداد وعده‌های نمازهای روزانه و تعداد رکعات نمازها- بر قرآن صرف، کار ساده‌ای نیست؛ ازاین‌رو در میان اهل قرآن اختلافاتی ظاهر شد؛ مثلاً مستری محمد رمضان (متوفای ۱۹۴۰م.)، از شاگردان چکرالوی درباره تعداد وعده‌های نمازهای روزانه با وی مخالف بود. به نظر او تفسیرهای مبالغه‌آمیز چکرالوی از قرآن در این زمینه، ناشی از تداوم تأثیر سرسپردگی وی به احادیث است. رمضان در کتاب اقیما الصلاة (گجرانواله ۱۹۳۸م.) نمازهای روزانه را تنها سه وعده اعلام کرد. به‌علاوه او در دیگر ارکان نماز هم تغییراتی اعمال کرد و رکعات نماز را به دو رکعت و سجده‌ها را به یکی کاهش داد. (خادم حسین الهی‌بخش، همان، ص ۳۷۱-۳۷۲؛ Brown, Rethinking Tradition, p.46) هم‌زمان با انتشار نخستین کتاب چکرالوی در ۱۹۰۶م.، محمد توفیق صدقی (متوفای ۱۹۲۰م) مقاله‌ای با عنوان «القرآن هو الاسلام وحده» در مجله المنار منتشر کرد و به طرح دیدگاه‌هایی مشابه با نظریات اهل قرآن هند پرداخت. ظاهراً صدقی نخستین‌بار در همین مقاله عنوان «قرآنیون» (در مقابل «سنیون» یعنی مدافعان سنت) را برای خود و دیگرانی که با او هم‌عقیده بوده‌اند، به‌کار برده است. (صدقی، «الاسلام هو القرآن وحده»، المنار، ش ۹، ص ۵۱۶-۵۱۷) صدقی در مقاله خویش اذعان می‌دارد که خطاب وی با عالمان مجتهد و محقق است، نه اهل تقلید، و این یعنی وی اندیشه محوری سلفیه (نفی تقلید) را یک گام به پیش برده است. (همان، ص ۵۱۵). افزون بر این انتشار این مقاله در نشریه‌ای که محمد رشیدرضا (متوفای ۱۹۳۵م.)، چهره سرشناس سلفیه متولی آن است، از رویکرد وی نسبت به تردیدها درباره سنت و وثاقت احادیث پرده برمی‌دارد. به بیان روشن‌تر، رشیدرضا با انتشار مقاله‌ای جنجال‌برانگیز که شاید چندان هم با محتوای آن همدلی نداشت، بر آن بود تا علمای الازهر را به چالش بکشد و آنان را وادارد که به دفاع از سنت برخیزند؛ (همان، ص ۵۲۵).

امری که خود در مخالفت وی با تقلید و انزجارش از روحیه منفعل علما ریشه داشت. البته رشیدرضا موضعی میانه داشت؛ از یک‌سو موافق انکار یکسره سنت نبوی نبود و از دیگر سو برای خود این حق را قائل بود که احادیث را بر مبنای اجتهاد خویش به بوتۀ نقد بسپارد. کار صدقی نیز، دقیقاً در همین راستا قرار داشت. او کوشید تا با شکستن قیود تقلید و بازگشت به منابع کهن، اسلام اصیل و راستین را بازیابی کند. به گفته او، مسلمانان هرگز مکلف به تقلید از سنت پیامبر نبوده‌اند و تنها باید به تبعیت از قرآن بسنده کنند. (همان، ص ۵۱۵-۵۱۷)

وجه تشابه صدقی با هم‌فکرانش در شبهه‌قاره، این دغدغه مشترک است که ثابت کنند ضروریات اسلام - به‌ویژه واجبات نماز - تنها از قرآن و بدون مراجعه به سنت قابل دستیابی‌اند. او بحث خویش را با رکعات نماز آغاز می‌کند و استدلال خویش را بر آیه ناظر به نماز خوف استوار می‌سازد؛ زیرا به گفته او می‌توان از استثنا، حکم را استنباط کرد. از آنجا که مسلمانان در آیه مذکور امر شده‌اند هنگام ترس نماز را به یک رکعت کوتاه کنند، او چنین نتیجه‌گیری می‌کند که حداقل واجب رکعات نماز، دو رکعت است و اگر پیامبر بیش از دو رکعت به‌جا می‌آورده، امری مستحب و اختیاری بوده است. متقابلاً صدقی مواردی را که در قرآن ذکری از آنها نیست و تنها در سنت آمده، انکار می‌کند؛ مثلاً وی قتل مرتد را خلاف آیات قرآن می‌داند و آنچه در سنت در این باره آمده - بر فرض صحت - ناظر به شرایط زمانی و مکانی خاص آن دوران می‌شمرد.

عامل اصلی شکل‌گیری و بسط اندیشه‌های اهل قرآن نظریه ضد «تقلید» در جریان اهل حدیث در شبهه‌قاره هند بود؛ اما نسل بعدی اهل قرآن کم‌کم از ریشه‌های اهل حدیثی خود فاصله گرفتند و درصدد تثبیت جایگاهی مستقل برای خود برآمدند. دیدگاه‌های رمضان، شاگرد چکرالوی حاکی از همین تغییر تدریجی در اندیشه‌های اهل قرآن است. درحالی‌که چکرالوی بر آن بود که جزئیات مناسک عبادی موجود را از قرآن استخراج کرده و آنها را توجیه کند، رمضان کوشید نظریه اکتفای قرآن را نظام‌مند و با پذیرش همه لوازمش توسعه دهد. رمضان به دنبال اختلافات با استادش جماعت چکرالوی را رها کرد و به زادگاهش (گجرانواله) بازگشت و در آنجا انجمن اهل الذکر و القرآن و مجله بلاغ القرآن (۱۹۲۴ - ۱۹۲۶ م.) را تأسیس کرد.

جیراچپوری و پرویز در پی اثبات این مدعا نبودند که همه جزئیات عقاید و مناسک اسلامی را می‌توان از قرآن استخراج کرد. آنان بر آن بودند که قرآن حاوی «اصول» اساسی برای عقاید و مناسک دینی است و تبیین این اصول نیز، وظیفه عقل است. در واقع قرآن برای راهنمایی انسان کافی است و انسان می‌تواند بر مبنای اصولی که از این طریق به دست می‌آید، تفصیل را دریابد. به اعتقاد ایشان جوهر اسلام ثابت است؛ اما در عمل انعطاف‌پذیر و سیال است. به بیان دیگر، قرآن کاملاً با شرایط جدید قابل تطبیق است. این حاکی از دیدگاه اهل قرآن درباره ماهیت وحی و کاربرد آن در جامعه است. آنها معتقدند که قرآن، اصول اساسی برای سلوک اخلاقی انسان‌ها را بیان کرده و جزئیات مربوط به زندگی روزمره آنها را به خودشان واگذار کرده است. به گفته آنها، تعیین این جزئیات بر عهده «مرکز المله» (حکومت قرآنی یا نظام اسلامی) است. این همان حکومتی است که در زمان پیامبر تأسیس شد و به همان منوال در زمان خلفا ادامه یافت. مملکت اسلامی، متولی تعیین جزئیات احکام و شریعت بر مبنای اصول قرآنی و متناسب با شرایط زمانی مختلف است؛ زیرا اصول قرآنی ثابت‌اند، ولی جزئیات بر حسب شرایط زمانه قابل تغییرند. بنابراین اگر حکومت تشخیص دهد، می‌تواند حکمی قرآنی را از عمل ساقط کند یا برای آن شرایط و قیودی تازه وضع کند. (خادم حسین الهی‌بخش، همان، ص ۲۷۸-۲۸۰). اما قرآنیون به گونه‌ای افراطی حجیت سنت را انکار کرده و از «قرآن‌پسندگی» سخن می‌گویند. نمونه شاخص آن، رشاد خلیفه (متوفای ۱۹۹۰م.) متولد مصر و ساکن امریکاست. وی در مقدمه کتابش (قرآن، حدیث و اسلام) حدیث و سنت را بدعت‌هایی شیطانی خوانده که هیچ ربطی به پیامبر ندارند. او برای اثبات مدعای خویش به آیات قرآن، کتاب مقدس و حتی احادیث استشهد می‌کند. به باور او، قرآن کامل و شامل همه جزئیات است و در مقابل حدیث و سنت کاملاً ظنی است. بنابراین قرآن تنها منبع تشریح و تنها حدیثی است که مسلمانان باید از آن تبعیت کنند (Hadith, Rashad Khalifa, Quran, and Islam, 1982, p.4-58).

با عنایت به دیدگاه‌های مختلف ارائه شده توسط قرآنیون می‌توان گفت که مبانی فقهی ایشان با وجود پراکندگی و گسستگی بسیاری که در مکتوبات آنها وجود دارد به شرح ذیل خلاصه می‌شود:

الف) منبعیت و مرجعیت قرآن.

ب) کفایت قرآن، قرآن کتابی جامع است و تمام تفاسیل و جزئیات دینی را شامل می‌شود.

ج) انکار حجیت حدیث.

د) قرآن حاوی «اصول» اساسی برای عقاید و مناسک دینی است و تبیین این اصول نیز، وظیفه عقل است.

ح) حق هر مؤمنی است که قرآن را بخواند، تفسیر کند و بر موقعیت خویش تطبیق نماید. این در حالی است که فهم هیچ‌کس، حتی شخص پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برای دیگران الزام‌آور نیست.

نتیجه‌ای که از بررسی دیدگاه‌های قرآنیون حول محور فقه حاصل می‌شود این است که ایشان دو منبع اصلی برای تفقه در دین پذیرفته‌اند که یکی قرآن و دیگری عقل می‌باشد. مهمترین عقیده قرآنیون این است که قرآن یگانه منبع تشریح است. حتی برای پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، او هم همانند دیگران فقط با مراجعه به قرآن می‌تواند سخن بگوید و فهم پیامبر بر دیگران هیچ برتری ندارد. و هیچ آیه‌ای از قرآن آشکارا بر این مطلب دلالت نمی‌کند. آنان برای اثبات عقیده خود، به صورت مغالطه‌ای به برخی از آیات استدلال کرده‌اند.

استدلال آنان چنین است: خداوند می‌فرماید: (مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا. وَ اٰتٰهُ مَا اُوْحِيَ اِلَيْكَ مِنْ كِتٰبِ رَبِّكَ لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمٰتِهٖ وَ لَنْ يَّجِدَ مِنْ دُوْنِهٖ مُلْتَحَدًا) (کهف/ ۲۶ و ۲۷). پس تنها خداوند ولی کسانی است که در حکم او شریک نمی‌پذیرند و قرآن تنها کتابی است که خداوند برای نبی وحی کرده است و کسی نیست که بتواند کلمات خدا را تبدیل کند و نبی هم غیر از قرآن کتابی که به آن پناه ببرد نمی‌یابد و نبی هم بر اساس آیه (قُلْ اِنِّي لَنْ يُجِيزَنِي مِنَ اللّٰهِ اَحَدٌ و لَنْ اَجِدَ مِنْ دُوْنِهٖ مُلْتَحَدًا) (جن/ ۲۲) «بگو: هرگز کسی مرا از [عذاب] خدا زنده‌دار ندهد، و هرگز جز او پناهگاهی نیابم» از جهت ربوبیت و الوهیت جز به خداوند پناه نمی‌برد و در نزد پیامبر هم بر اساس آیه (وَ اٰتٰهُ مَا اُوْحِيَ اِلَيْكَ مِنْ كِتٰبِ رَبِّكَ لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمٰتِهٖ وَ لَنْ يَّجِدَ مِنْ دُوْنِهٖ مُلْتَحَدًا) (کهف/ ۲۶) «بگو خدا داناتر است بدانچه درنگ کردند، غیب آسمانها و زمین او راست، چه بیناست او! و چه شنواست!

ایشان را جز او یاوری نیست، و هیچ کس در حکم او انباز نباشد» ملتحد و ملجأی (یعنی مرجع تشریحی) جز قرآن نیست. وقتی برای نبی نباشد برای ما هم نیست. مؤمن به خدای به عنوان پروردگار و به قرآن به عنوان کتاب، بسنده می‌کند. (صبحی منصور، القرآن الکریم هو المصدر الوحید للإسلام)

جایگاه رسول اکرم و سنت ایشان نزد جریان قرآن بسندگی

دکتر منصور پیامبر را فردی در حد تمام افراد جامعه پایین می‌آورد و امکان هر گونه تبیین و تشریح و لازم الاطاعه بودن را از ایشان سلب می‌کند تا بتواند برداشت های خود را بر آن بنا کند. همچنین رشاد خلیفه در این خصوص می‌گوید: (رشاد خلیفه، قرآن، حدیث، و اسلام فصل یازدهم، ص ۲۰۸)

محمد از وضع کردن و بیان هرگونه تعلیمات دینی، بجز قرآن، شدیداً منع شده بود:

(إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (۴۰) وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ (۴۱) وَ لَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَدَّكَّرُونَ (۴۲) تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ (۴۳) وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ (۴۴) لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ (۴۵) ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ (۴۶) فَمَا مِنْكُمْ مَّنْ أَحَدٍ عِنْدَهُ حَاجِزِينَ (۴۷))

این (قرآن) گفتار فرستاده ای است بزرگوار، نه سروده های یک شاعر؛ ولی اندکی (از شما) باور می‌کنید. و نه گفتار یک غیبگو؛ (هرچند) اندکی پند می‌پذیرید. فرو فرستاده ای است از (جانب) پروردگار جهانیان. اگر (محمد) سخنان دیگری از قول ما گفته بود. او را تنبیه می‌کردیم. سپس (وحی) و شاهرگش را قطع می‌کردیم. هیچ یک از شما هم قادر به دفاع از او نبود. (الحاقه/ ۴۰الی ۴۷)

این آیات بوضوح بما می‌آموزد که محمد از وضع و بیان کردن هرگونه تعلیمات دینی بجز قرآن شدیداً منع شده بود. وسعت معنا، شدت، و قدرت کلماتی که به عربی بکار رفته است، بسادگی قابل ترجمه به فارسی نیست. اما این بیان قاطع هیچگونه جای شک و تردیدی نمی‌گذارد که تنها مأموریت پیامبر ابلاغ قرآن بود، تمام قرآن، نه چیز دیگری جز قرآن.

همچنین در جای دیگر در مورد جایگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیان می‌کند:

(رشاد خلیفه، قرآن، حدیث، و اسلام فصل یازدهم، ص ۲۱۴)

علاوه بر آن، قرآن به ما می آموزد که محمد بعنوان یک بشر، در واقع اشتباه های عمده ای را مرتکب شد. از اینرو، در آیه های زیر مشاهده می شود که خدا می خواست قانونی مقرر فرماید که بر پایه آن یک مرد بتواند با زن مطلقه پسرخوانده اش ازدواج کند. محمد می بایست سرمشق ما می بود گرچه این حکم خلاف سنت اعراب بود، ولی پیامبر " بجای اینکه از خدا بترسد، از مردم ترس داشت."

(وَ إِذْ نَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا).

چنین بود که به کسی که خدا نعمت داده بود و خود تو هم در حق او نیکی کرده بودی، می گفتی: همسرت را نگاهدار و از خدا پروا داشته باش، و در دل مطلبی را پنهان می داشتی که خدا می خواست آن را آشکار کند و تو از مردم می ترسیدی، در حالی که می بایست فقط از خدا می ترسیدی؛ و آنگاه که همه چیز میان زید و زینب بکلی تمام شد (و متارکه کردند)، او را به نکاح تو درآوردیم، تا مؤمنان بدانند که گناهی در (ازدواج کردن) با زنان مطلقه پسرخواندگانشان نیست. فرمان خدا انجام شدنی است. (احزاب / ۳۷)

نقد و بررسی مصادر فقهی قرآنیون

مهمترین پاسخ به استدلالهای ایشان اثبات الزام خداوند به اطاعت و پیروی از دستورات و تشریحات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است. همانطور که می بینیم ایشان مقام شامخ رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را تا حد یک انسان عادی پایین می آورند و به این وسیله جایگاه تشریح رسول اکرم به عنوان یکی از منابع تشریح را هدف قرار می دهند و پیروی از دستورات رسول اکرم (بجز قرآن) را شرک بیان می دارند.

تبیین جایگاه رسول اکرم در قرآن

خداوند متعال ابعاد گسترده ویژگیهای پیامبر اکرم و وظائف ایشان را در قرآن ذکر فرموده و

جایگاه ویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سلم را مشخص می کند که در اینجا به شرح برخی از آنها با استناد به آیات الهی می پردازیم:

الف) وظیفه تعلیم و تزکیه

براساس صریح آیات قرآن پیامبر وظیفه تعلیم و تزکیه انسانها را به عهده داشته است: (كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ) (بقره/ ۱۵۱) «چنان که پیامبری از خودتان به میانتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را پاکیزه کند و کتاب و حکمت را به شما بیاموزد و چیزهایی به شما یاد دهد که نمی دانستید» (بقره/ ۱۲۹؛ آل عمران/ ۱۶۴؛ جمعه/ ۲).

اگر فهم پیامبر از قرآن مثل دیگران باشد، چگونه می تواند دیگران را تزکیه کند و کتاب و حکمت تعلیم دهد؟

ب) وظیفه تبیین آیات

یکی از وظایف پیامبر تبیین قرآن است: (بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ) (نحل/ ۴۴) «ما هر رسولی را با معجزات و کتب و آیات وحی فرستادیم و بر تو این ذکر (یعنی قرآن) را نازل کردیم تا برای مردم آنچه را که به آنان فرستاده شده بیان کنی و برای آنکه عقل و فکرت کار بندند» و (وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ) (نحل/ ۶۴) «و ما این کتاب را بر تو نفرستادیم مگر برای این که حقیقت را در آنچه (از توحید خدا و معاد و رسالت و غیره) مردم اختلاف می کنند روشن کنی و برای اهل ایمان هدایت و رحمت باشد». تبیین چیزی غیر از تلاوت است؛ زیرا چنان که گفته شد، ابلاغ وحی با الفاظ بلغ و تلی مطرح شده است. علاوه بر این، در لغت و عرف، تبیین به معنای توضیح و تشریح و تفسیر است. تبیین پیامبر همان سنت پیامبر است.

ج) لزوم تبعیت از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

قرآن در آیات متعددی بر لزوم پیروی از پیامبران تأکید کرده است: (رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَ أَتَّبَعْنَا الرَّسُولَ) (آل عمران/ ۵۳) «پروردگارا ما به کتابی که فرستادی ایمان آورده و از رسول تو پیروی کردیم، نام

ما را در صحیفه اهل یقین ثبت فرما»؛ (إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا) (آل عمران / ۶۸) «نزدیکترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کنند و این پیغمبر و امتش که اهل ایمانند و خدا دوستدار و سرپرست مؤمنان است». مصداق روشن تبعیت، عمل کردن به سنت عملی پیامبران است. بخش بزرگی از آیات قرآن داستان‌های زندگی پیامبران است، چه دلیلی برای نقل این همه قصه در قرآن وجود دارد؟ جز این است که نقل داستان‌های زندگی انبیا برای الگوگیری از آنهاست.

د) لزوم اطاعت از پیامبر

در آیات متعدد قرآن اطاعت از پیامبر بر مؤمنان واجب شده است: (قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ) (آل عمران / ۳۲) «بگو: فرمان خدا و رسول را اطاعت کنید». در پاره‌ای از آیات اطاعت از خدا و رسول شرط ورود به بهشت است (مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ) (نساء / ۱۳) «و هر کس پیروی امر خدا و رسول اوست او را به بهشتهایی درآورد». و در شماری از آیات شرط رستگاری (وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَخْشِ اللَّهَ وَ يَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ) (نور / ۵۲) «و هر کس فرمان خدا و رسول را اطاعت کند و خدا ترس و پرهیزگار باشد چنین کسان را فیروزی و سعادت خواهد بود». و اطاعت از خداوند در گرو اطاعت از پیامبر (مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ) (نساء / ۸۰) «هر که رسول را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده». در لزوم اطاعت از رسول از این صریح‌تر نمی‌توان سخن گفت. آیات بسیاری در قرآن وجود دارد که اطاعت از رسول اکرم را در کنار اطاعت از خداوند متعال آورده و هیچ‌گونه تخصیصی هم به آن نزده است یعنی اطاعت مطلق، که شامل آیات قرآن وحی شده و بیان تفسیر آیات و نیز کلیه مسائل و دستورات فقهی و اخلاقی و... که در شرایط مختلف پیامبر گرامی اسلام به مردم ابلاغ می‌فرمود. و نیز خداوند متعال برای پیروی از دستورات رسول خاتم تاریخ مصرف تعیین نفرموده اند که در آن زمان لازم الاجرا بوده باشد و پس از آن بتوان به اجتهاد شخصی پرداخت.

ح) ولایت تشریحی پیامبر

در آیات متعدد قرآن، ولایت پیامبر در کنار ولایت خدای قرار گرفته است. ولایت تکوینی و

تشریحی در اصل از آن خداوند است: (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) (بقره / ۲۵۷) «خدا یار اهل ایمان است که آنان را از تاریکی های جهل بیرون آورد و به عالم نور برد». در عین حال خداوند ولایت پیامبر را در کنار ولایت خود قرار داده است: (وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَّ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا) (احزاب / ۳۶) «و هیچ مرد و زن مؤمنی را در کاری که خدا و رسول حکم کنند اراده و اختیاری نیست (که رأی خلافی اظهار نمایند) و هر کس نافرمانی خدا و رسول او کند دانسته به گمراهی سختی افتاده است». این ولایت در طول ولایت خداوند و به اذن خداوند است.

خدای متعال آشکارا حق اختیار مؤمن را در مقابل حکم پیامبر نفی کرده است: (الَّذِي أُوتِيَ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أُنْفُسِهِمْ) (احزاب / ۶) «پیغمبر اولی و سزاوارتر به مؤمنان است از خود آنها». معنای این آیه آن است که هیچ مؤمنی در مقابل فرمان پیامبر حق اختیار ندارد.

همچنین خدای متعال کسانی را که از فرمان خدا و رسولش سرپیچی می کنند به خلود در جهنم و عذابی دردناک تهدید کرده است: (وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا) (جن / ۲۳) «و آنان که نافرمانی خدا و رسول او کنند البته کیفرشان آتش دوزخ است که در آن تا ابد مغلد باشند».

مجموع این آیات نشان می دهد که مقام پیامبر از نظر قرآن، مقام متولی دین و شارع و قانون گذار است؛ نه اینکه جز ابلاغ وحی هیچ مقامی نداشته باشد. همچنان که در آیه ۳۶ سوره احزاب دیده می شود خداوند متعال ولایت بر مردم را به نبی اکرم تفویض فرموده و اطاعت از ولی را بر مردم واجب نموده که این ولایت در طول ولایت خداوند بوده و ولایت مطلق می باشد که هم ولایت تکوینی بوده و هم ولایت تشریحی است.

گریزگاه قرآنیون در تشریح احکام فرعی

پر واضح است که قرآنیون بامحدود کردن خود به قرآن و بیان "القرآن والکفا" خود را در تنگنای بزرگی قرار داده اند به گونه ای که در استخراج احکام و دستورات شرعی کاملاً مستاصل شده اند و ایشان برای گریز از این تنگنا به دو روش متوسل شده اند:

روش اول: اینکه از طرفی جایگاه رسول اکرم را تا حد یک انسان معمولی که بجز در مورد انتقال کلام وحی در هیچ مورد دیگر کلام او قابل اعتماد نبوده پایین آورده و می گویند او نیز همچون دیگران مرتکب گناه و اشتباه می شده و عقل پیامبر نیز با دیگر افراد بشر تفاوتی نداشته است و نباید از بیانات او پیروی کرد و از طرف دیگر مدعی می شوند که هر انسانی می تواند با آشنا بودن با زبان عربی، قرآن را خوانده و با عقل خود از قرآن برداشت کند. که تناقض این کلام بر عاقلان پر واضح می باشد.

روش دوم: رشاد خلیفه می گوید: قرآن به ما می آموزد که تمام تکالیف دین اسلام (نماز، زکات، روزه، و حج) نسل به نسل از ابراهیم به ما رسیده است. بنابراین، اسلامی که امروز وجود دارد بر اساس دو چیز است:

۱. قرآن: از طریق محمد

۲. تکالیف دین: از طریق ابراهیم

تمام تکالیف دین اسلام پیش از محمد وجود داشته است بگو: خدا راست گفته است، از این روی از آیین ابراهیم که یکتاپرست پاکدین بود و از مشرکان نبود پیروی کنید. (آل عمران/۹۵)
بگو: پروردگام مرا به راهی راست هدایت کرده است که دینی استوار و آیین پاک ابراهیم حقگرا است، او هرگز از مشرکان نبود. سوره (انعام/۱۶۱)
تنها وظیفه، رسالت، و مأموریت محمد رساندن قرآن بود.

ابراهیم: بنیانگذار (نام) دین اسلام

ابراهیم نخستین دریافت کننده مفهوم اسلام و اولین کسی بود که کلمه «مسلمان» را بکار برد. به (آل عمران /۶۷) توجه کنید.

و در راه خدا آنچه‌انچنان که سزاوار اوست، کوشش کنید؛ او شما را برگزیده است و برای شما در دینتان هیچ گونه سختی قرار نداده است؛ این آئین پدرتان ابراهیم است؛ همو که شما را از پیش مسلمان نامید و در این (قرآن) نیز (مسلمان نامیده شده اید)، تا رسول گواه بر شما باشد و شما گواه بر مردمان باشید؛ پس نماز برپا دارید و زکات را بدهید و به (کتاب) خدا چنگ زنید؛ او مولا و سرور

شماست، چه مولای خوبی و چه نیکو یاوری. (حج/۷۸) (رشاد خلیفه، قرآن، حدیث، و اسلام، فصل یازدهم ص ۲۲۳)

حال باید از ایشان سوال کرد که احکام شرعی و دستورات دینی که به ادعای شما از حضرت ابراهیم به ما رسیده چگونه توسط حضرت ابراهیم تشریح شده؟
با استدلال ایشان حضرت ابراهیم نیز همچون رسول اکرم فقط در گرفتن وحی بری از خطا و اشتباه بوده است پس باید این دستورات توسط وحی به حضرت ابراهیم نازل شده باشد و الان هم همان کلام وحی به ما رسیده باشد و خداوند نیز همانند قرآن خالی از تحریف بودن آن را تضمین کرده باشد که چنین چیزی وجود خارجی ندارد.
چگونه است که دستورات تشریح شده از طرف حضرت رسول اکرم که متاخرتر است از دیدگاه شما فاقد اعتبار است ولی تشریحات حضرت ابراهیم که بسیار متقدم تر است تحریف نشده و صحیح می باشد.

نتیجه گیری

مبانی متزلزل قرآنیون نشان می دهد که آنان روشن فکران و تجددخواهانی هستند که با هدف ارائه تفسیری امروزی از دین و آیات قرآن که با تفکرات و اندیشه های حاکم بر جهان امروز هماهنگ باشد، به تفسیری جدیدی از دین و قرآن روی آورده اند. ایشان با منحصر کردن منابع تشریح فقهی به قرآن و حذف احادیث نبوی عملاً زمینه برداشت و اظهار نظرهای شخصی را گشوده و نظریات و تفسیرهایشان نشان می دهد که تجددخواهانی هستند که با تطبیق بسیاری از مبانی و اقتضائات تجددخواهی بر آیات قرآن گسترده ترین بستر را برای تفسیر به رأی در تفسیر قرآن فراهم آورده اند. بر خلاف ادعای خلوص در دین، آنان التقاط گرایانی هستند که دیدگاه تجددگرایانه خودشان را بر آیات قرآن تحمیل می کنند. قرآنیون در عمل بخشی از مهم ترین آیات قرآن را که ناظر به اطاعت، تبعیت و ولایت پیامبر و به نوعی با افکار تجددخواهی آنان مغایر است، در جهت مطامع خود تأویل کرده. و با انعطاف پذیری بی سابقه ای سخاوتمندانه به همه حتی کسی که عربی می داند اجازه اجتهاد و تفسیر قرآن در امور زندگی خود را می دهند.

منابع

قرآن کریم

١. ابن الأثير، أبو السعادات، ١٣٩٩هـ ق، النهاية، ج ٢، ص ٤٦٥، المكتبة العلمية، بيروت.
٢. ابوالقاسم حسين بن محمد، راغب اصفهانی، ٥٠٢ هـ ق، المفردات في غريب القرآن، ماده «فقه».
٣. ابوزهره، محمد، اصول الفقه، دارالفكر العربي، القاهرة، بيتا.
٤. اعداد خادم حسين الهی بخش، دراسات في الفرق القرآنيون و شبهاتهم حول السنه، الطائف، مكتبه الصديق، ١٤٢١هـ ق.
٥. الامين، محسن، ٢٠٠٢ م، دايره المعارف الاسلاميه الشيعه، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت، ج ١٦.
٦. آقايي، سيدعلي، فروردين ١٣٨٩، حديث به مثابه متن مقدس، تأليف عايشه موسى، كتاب ماه دين، ش ١٥٠، ص ٩-١٢.
٧. تكمله بر مقاله «الاسلام هو القرآن وحده»، المنار، ش ٩، ١٩٠٦م.
٨. حسن بن زين الدين، صاحب معالم، معالم الدين و ملاذ المجتهدين، المكتبة العلميه الاسلاميه، تهران، ١٣٧٨ هـ ق.
٩. الحسن بن عبد الله بن سهل بن سعيد أبو هلال العسكري، الفروق اللغويه، الفرق بين العلم و الفقه، ص ٤١٢، دار العلم والثقافة للنشر والتوزيع، بي جا، بي تا.
١٠. حكيم، محمد تقى، اصول العامه للفقه المقارن، بي جا، بي نا، بي تا.
١١. رشيدرضا، سيد محمد، «ترجمه الطيب محمد توفيق صدقي»، المنار، ش ٢١، ١٩٢٠ م.
١٢. الزركشي، أبو عبد الله بدر الدين محمد بن عبد الله بن بهادر، المتوفى: ٧٩٤هـ ق، المنتور في القواعد الفقيهيه، ج ١، ص ١٢، وزارة الأوقاف الكويتيه، الثانيه، ١٤٠٥هـ ق.
١٣. شهيد ثاني، زين الدين بن على، شهادت ٩٦٦ق، منيه المريد في آداب المفيد و المستفيد، ص ١٥٧، ٩٥٤هـ ق، قم، مكتب الإعلام الإسلامى، ١٤٠٩هـ ق.
١٤. صبحى منصور، احمد، القرآن و كفى مصدراً للتشريع الإسلامى، مؤسسهُ الانتشار العربى، ٢٠٠٥ م، بيروت.

۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰ هـ ش، المیزان، ج ۷، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۵ هـ ق.
۱۶. فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۰۹-۱۰۷ هـ ق، المحجۀ البيضاء، قم، موسسه نشر اسلامی، ۹۵۴ هـ ق.
۱۷. فیض، علیرضا، ۱۳۶۳ هـ ش، مبادی فقه و اصول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۸. مجموعه من المؤلفین الموسوعه الفقهیه الكويتیه، الجزء الاول، ص ۱۱، وزارة الأوقاف والشئون الإسلامیه، الطبعة الثانية، دارالسلاسل، الكويت، ۱۴۲۷ هـ ق.
۱۹. محمد او اب السبطين، «پرویز، غلام احمد»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۵.
۲۰. مصطفوی، حسن، ۱۴۲۶ هـ ق، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ماده «فقه»، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۲۱. مهدوی راد محمدعلی، «حدیث-پژوهش های حدیثی مسلمانان»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۲.
۲۲. الهروی، أبی عبید ۴۰۱ هـ ق، الغریبین، ج ۲، ص ۱۲۶، مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ هـ ق، بی جا.
۲۳. یافعی حیدرآبادی، صالح، «السنن و الاحادیث النبویه»، المنار، ش ۱۱، ۱۹۰۸ م؛ ش ۱۲، ۱۹۰۹ م.
24. Barbara D. Metcalf, Islamic Revival in British India: Deoband, Published by Princeton University, New Jersey, 1982.
25. Daniel, W. Brown, rethinking tradition in modern islamic thought, 1998, Cambridge University.
26. G.H.A. Juynboll, The Authenticity of the Tradition Literature: Discussions in Modern Egypt, Leiden, 1974.
27. Kassim, Ahmad, Hadith: A Re-Evaluation, (Tucson AZ 1997).
28. Murray Titus, Islam in India and Pakistan, Calcutta, 1959; Published by Munshiram Manoharlal Publishers Pvt. Ltd., New Delhi, India (2005).
29. Rashad Khalifa, Quran, Hadith, and Islam (Tucson, Arizona, U.S.A, 1982).
30. Yuksel, Edip, et al, Quran: A Reformist Translation, Tucson, 2007.
31. "Bazm Worldwide" http://www.tolueislam.com/bazms_worldwide.htm
32. <http://ahmed.g3z.com/cv/>
33. <http://kassimahmad.blogspot.com>
34. <http://quran-journal.com>
35. <http://www.ahl-alquran.com>
36. <http://www.tolueislam.com>
37. www.yuksel.org